

ناصر مکارم شیرازی

خطوط اصلی اقتصاد اسلامی



ویز انگری کاپیتالیزم در تمام زمینه‌ها!

سرمایه داری غربی زیر عنوان « اقتصاد آزاد » آخرین
 رمق اکثریت مردم زحمتکش جهان را می‌گیرد .

گفتیم « آزادی نامحدود » وبدون قیدوشرط وهمچنین « فردگرائی افراطی »
 دویاه اصلی کاخ افسانه‌ای « کاپیتالیزم » را تشکیل می‌دهد وهمین کافی است که این جوامع
 را از درون بیوساند و سرانجام متلاشی کند .

کاپیتالیزم وسرمایه داری هیچ راهی جز مسیر استعمار و بردگی اقتصادی گروهی ندارد .
 و اینکه گمان کنیم که به کشته آید اسمیت یک دست نامرئی در سرمایه داری وجود
 دارد که منافع فرد را بسوی منافع جمع می‌کشانند ، حتی بهتر و سریعتر ، از شگفت انگیزترین
 اغراقهاست ، و درست به این می‌ماند که گفته شود هنگامی که ما با هواپیمای مافوق صوت
 بسوی غرب حرکت کنیم دست نامرئی مخصوصی ما را بطرف شرق می‌برد حتی بهتر از موقعی
 که بخواهیم بسوی شرق برویم !

این سخن یابک فریب است و دام و یابک اشتباه روشن ، چرا که محصول فردگرائی
 چیزی جز تأمین منافع فرد نمی‌تواند باشد .

درست است که از انگیزه‌های فردی بصورت اهرمی برای اهداف جمعی می‌توان استفاده

کرد، اما این تنها در صورتی است که بشکل نامحدود و کاملاً آزاد و لجام گسیخته نباشد، بلکه کماً تحت کنترل وزیر پوشش نظارت جامعه قرار گیرد ،

به همین دلیل امروز ما بوضوح می بینیم که کاپیتالیسم راه خود را از منافع عمومی انسانها جدا کرده و چهار اسبه بسوی منافع گروه کوچکی، به زیان توده های عظیم مردم جهان، پیش می رود ، آنچه آن که جدائی ها را روز بروز بیشتر می کند ، این واقعیت را در چند چهره زیر می توان مشاهده کرد :

۱ - گروه بندی های زیانبار

درست است که رقابت آزادی می تواند کمک مؤثری به تامین منافع جامعه کند، ولی این مخصوص به زمانی است که رقابت کنندگان از منافع سرشار دسته بندی ها و باند بازی های اقتصادی آگاه نباشند . و الا بزودی باهم کنار خواهند آمد و دسته بندی را جانشین رقابت می کند، و با تشکیل کمپانی های عظیم، و حتی شرکت های چند ملیتی، شرق و غرب دنیا را بسود خود و بزبان مردم کم درآمد و فقیر، بهم می دوزند آنچه آنچنان که در عصر خود مشاهده می کنیم .

آنها بخوبی فهمیده اند که رقابت آزاد بزبان همه آنها ، و بسود مصرف کنندگان است، چه بهتر که از این عمل بی حاصل بلکه زیانبار چشم پوشند و حتی اگر ظاهر آرقابتی در بازار بههم دارند با توافق قبلی و پشت پرده برای تحمیل مصرف کنندگان انجام گیرد ، و از این راه منافع سرشاری فراهم سازند .

۲ - انحصار طلبی جانشین اقتصاد آزاد می شود

سیستم « تولید انحصاری » و یا « نمایندگی های فروش انحصاری » و یا « بازارهای مصرف انحصاری » که زیر چتر آزادی تجاری انجام می گیرد و احیاناً فلسفه هایی برای آن می تراشند که در راه منافع مصرف کنندگان است، در حقیقت منافع جمع را آشکارا فدای منافع فرد می کنند، و همیشه در سایه آن نرخ کالاها را مورد نیاز بسود تولیدگان و دلالان و واسطه ها و بزبان مصرف کنندگان تغییر می یابد .

۳ - افزایش شکاف طبقاتی

با توجه به اصل تصاعدی سرمایه و سود ، و نبودن هیچگونه کنترل روی آن در يك جامعه کاپیتالیستی، مرتباً صاحبان صنایع بزرگ را از کارگران و کشاورزان دور می سازد ، و این فاصله روز بروز بزبان اکثریت کم درآمد و بسود اقلیت ثروتمند افزایش می یابد، گروه هایی که به این وضع اعتراض دارند کم کم متشکل می شوند ؛ و سرانجام طرفدار سرسخت دگرگون

ساختن نظام سرمایه داری و معو آن خواهند شد ، و حتی بحکم عکس‌العمل آنچنان راه افراط راپیش می‌گیرند که اصل مالکیت خصوصی رانیز منکرمی‌شوند .

۴ - دزدیدن افکار مصرف‌کنندگان

بوجود آوردن تقاضاهای کاذب از طریق دامن زدن به تبلیغات دورغین ، و بکار گرفتن همه مسائل روانی برای تحریک مردوزن و کوچک و بزرگ خانواده‌ها ، و کشیدن آنان به بازارها برای خرید اجناس غیر ضروری و لوکس ، یکی دیگر از سیاست‌های اقتصادی است که زیرلایه آزادی « تولید » و « تبلیغ » و « تجارت » بزبان مصرف‌کنندگان انجام می‌گیرد این از یکسو .

از سوی دیگر همکاری مستقیم و غیر مستقیم میان « تولیدکنندگان » و « عرضه‌کنندگان انواع مدها » یکی از چهره‌های زشت همین برنامه ویرانگراست .

آنها از طریق همین تبلیغات و وسوسه‌ها بسیاری از وسائل مفید را که سالیان دراز می‌توان از آن استفاده کرد (اعم از اتومبیل و لباس و فرش و غیر آن) بعنوان اینکه از مد افتاده از ارزش انداخته و انواع دیگری به عنوان اینکه مدروز است جانشین آن می‌کنند . اگر آمار و ارقام گویائی در این زمینه در دست داشتیم معلوم می‌شد چه اندازه از وسائل قابل استفاده از طریق همین موضوع « مد » و یا عناوین فریبنده دیگری از ارزش می‌افتد و چه ثروت‌هایی بیهوده نابود می‌شود .

درست است که تبلیغ بمعنی واقعی کلمه یعنی بالا بردن سطح آگاهی مردم نسبت بامتیازات يك کالا ممکن است اثر مثبتی حتی در تنزل نرخ‌ها داشته باشد ، زیرا اینکار می‌تواند تقاضا را بسطی برساند که تولید جنسی مرغوب در مقیاس وسیع‌تری انجام گیرد ، و می‌دانیم هر اندازه دائره تولید وسیع‌تر باشد جنس ارزان‌تر تمام می‌شود و بنا بر این بفتح مصرف‌کنندگان نیز خواهد بود . ولی مسلم است که تبلیغات سالم تجارتي دردنیای کاپیتالیسم بسیار کم است ، و تبلیغات آنها غالباً گمراه‌کننده و به منظور دزدیدن افکار مصرف‌کنندگان انجام می‌گیرد .

۵ - روی آوردن به تولید کالاهای تجملی

کاپیتالیسم با استفاده از عنوان آزادی تولید و تجارت ، بسیاری از مغزهای نیرومند صنعتی را با حقوق زیاد بسوی اختراع و تولید کالاهای تجملی سوق می‌دهد و حتی در آنجا که نتواند به يك محصول جدید دست یابد همان محصول سابق را با برچسب جدیدی بعنوان يك محصول تازه عرضه می‌کند ، و روی آن تبلیغات فراوانی به راه می‌اندازد ، و از این طریق ثروت مردم را می‌دزد .

به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که بازارها در کشورهای صنعتی - و شاید از آن بیشتر در کشورهای غیرصنعتی اما پر درآمد مانند ممالک نفت خیز - مملو است از انواع کالاهای تجملی و وسائل دروغی زیبایی اندام و دکورهای جالب و عناوین دیگر که غالباً به هیچ درد نمی‌خورد و به زورتبلیغات دروغین ، مردم بی‌خبر را بسوی آنها می‌کشاند تا ثروت‌های خود را بیهوده بیای این اجناس بنجل بریزند .

آیاتام این امور مصداق روشن منافع جامعه را فدای منافع فرد کردن نیست .

۶- در اختیار گرفتن قیمت‌ها

در سیستم کاپیتالیستی نه تنها قیمت کالاهای تولیدی در دست سرمایه داران بزرگ است بلکه قیمت مواد خام را که از دیگران خریداری می‌کنند نیز عملاً در اختیار آنها می‌باشد، چه اینکه این گونه سرمایه داران بزرگ با استفاده از قدرت مالی خود و ضعف بنیه اقتصادی صاحبان مواد خام غالباً می‌توانند قیمت‌های آنها را پائین و قیمت محصولات خود را بالا نگهدارند؛ بهمین دلیل بسیار می‌بینیم که يك ماده فوق العاده كم قیمت به ضمیمه مقداری تكنيك و صنعت بقیمت فوق العاده‌ای فوخته می‌شود .

* * *

اینگونه کارها که شش نمونه آن گفته شد بضمیمه فعل و انفعالات پیچیده دیگری که فقط مغزهای اقتصادی نیرومند از فرمول‌های آنها با خبر است نتیجه‌ای جز فقر بیشتر توده‌های وسیع مردم جهان و ثروت هر چه بیشتر اقلیتی خودخواه و خودکامه ندارد، آیا چنین رقابت آزاد و چنین سیستم اقتصادی هرگز می‌تواند حافظ منافع اکثریت مردم جهان شود، و آیا جز انباشتن ثروت افسانه‌ای در دست گروه کوچکی در برابر فقر گروهای عظیمی نمره‌ای خواهد داشت (البته اینها همه درباره سرمایه داری کنونی در جهان غرب است و مالکیت خصوصی را بطور کلی نفی نمی‌کند) .